

چهارشنبه ۲۰ / ۷ / ۱۴۰۱ جلسه ۸

**موضوع: فقه شعائر / بررسی مصادیق شعائر / شهادت ثالثه در اذان و اقامه**

حدود یک سال و نیم اصل شعائر و معنای شعائر در لغت و در اصطلاح و اینکه شعائر و تعظیم شعائر چیست؟ اهانت به شعائر چیست؟ کدام واجب است یا مستحب. عرض کردیم تعظیم شعائر یا واجب است یا مستحب، اهانت به شعائر حرام است، بعد مواردی شبهات در مسئله، مفصل این ها را بررسی کردیم و تمام شد. در انتهای سال درسی گذشته، وارد بحث های مصادیقی شدیم، اولین مصداق شهادت ثالثه در اذان و اقامه است. حال که این شعار شیعه شده است، می‌خواهیم بحث کنیم آیا این شعار به درست است یا العیاذ بالله سر از بدعت در می‌آورد؟

در امر اذان و اقامه اولاً، اذان و اقامه از شعائر دین هستند، اصلاً جنبه شعاریت دارد، شعار هم اگر یادتان باشد از دو معنا می‌آید، یکی معنای علامت از شعار و یکی هم از شعیره می‌آید. شعار یعنی علامت، اذان و اقامه هم علامت این هستند که اینجا مسلمان است. الان وقت نماز است، لذا اذان و اقامه از شعائر دین می‌شوند.

اذان و اقامه یک امر عبادی است زیرا تشریع آن از سوی خداوند متعال صورت گرفته است.

[ ۶۸۱۴ ] ۱ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَذِينَةَ ، عَنْ زُرَّارَةَ وَ الْفَضِيلِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ ، وَحَضَرَتْ الصَّلَاةُ ، فَأَذَّنَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَقَامَ ، فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَصَفَّ الْمَلَائِكَةُ وَالنَّبِيُّونَ خَلْفَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْلَمَ.

در معراج، در آسمان چهارم و حضرت الصلاة، وقت نماز شد، فأذَّن جبرئیل و أقام، جبرئیل هم اذان و هم اقامه را گفت. مرحوم کلینی به سند صحیح نقل می‌کند که اذان و اقامه را اول جبرئیل در آسمان چهارم گفت. جبرئیل هم از سمت خدای متعال می‌گوید. پس حرف اول این بود اذان و اقامه از شعائر هستند.

حرف دوم این است که امر عبادی هستند و تشریع‌شان توسط خدای متعال صورت گرفته است. اما نسبت به تشریع در زمین هم سند صحیح داریم که لَمَّا هَبَطَ جِبْرِئِيلُ بِالْأَذَانِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، جبرئیل، اذان را بر رسول خدا آورد، اذان از ناحیه خدای متعال، کان رأسه فی حجرِ علی، سر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دامن علی بود. حجر یعنی آغوش. فأذَّن جبرئیل و أقام، در زمین هم باز جبرئیل اذان و اقامه گفت، فلَمَّا اتَّهَبَ رَسُولُ اللَّهِ، پیامبر اکرم وقتی بیدار شدند و سر مبارکش را از دامن امیر مؤمنان برداشتند، قال یا علی سمعت؟ قال نعم. قال حفظت؟ قال نعم. قال ادعُ بلالاً فدعا علیُّ بلالاً فعلمه، آقا امیر مومنان بلال را صدا زدند و اذان و اقامه را به بلال یاد دادند، پس تشریع اذان و اقامه در آسمان و زمین توسط خداوند متعال با واسطیت جبرئیل بوده است و بعد تعلیمش هم توسط امیر مومنان به بلال.

روایت دیگر در صحیح بخاری جلد یک صفحه ۲۲۰، حدیث ۵۸۱، می‌گوید لَمَّا كَثُرَ النَّاسُ قَالَ ذَكِّرُوا أَنْ يَعْلَمُوا وَقَتَ الصَّلَاةِ بِشَيْءٍ يَعْرِفُونَهُ فَذَكَّرُوا أَنْ يُورُوا نَارًا أَوْ يَضْرِبُوا نَافُوسًا فَأَمَرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ وَأَنْ يُوتَرَ الْإِقَامَةَ، وقتی مردم زیاد شدند، گفتند یک علامتی

بگذاریم. گفتند یک چیزی که می‌شناسیم علامت بگذاریم برای وقت نماز، بیایید یک آتشی بیافروزیم، یا ناقوس بزنیم، این‌ها گفتند یا آتش بیافروزیم بنابر آن چه که فرس، فارس‌ها در آن زمان رسم داشتند، یا ناقوس بزنیم طبق آن چه که مسیحیان رسم داشتند، فامر بلال، بلال امر شد، بلال جفت و جفت اذان را بگوید و یکی یکی اقامه را.

پس در اینجا ثابت شد که اذان و اقامه از شعائر هستند و تشریعیان توسط خود خدای متعال صورت گرفته است.

حالا اشهد ان علیا ولی الله را چرا شما در اذان و اقامه تان می‌گویید؟ اولاً که این آقا امیر المومنین ولی خدا هستند تردیدی نیست، امیر مومنان ولی الله هستند. ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۱</sup>، ولی شما فقط الله و رسول الله و کسانی که نماز می‌خوانند و رکوع می‌کنند و در حال رکوع زکات و هدیه می‌دهند به آن فرد، الذين یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاء و هم راکعون، شیعه و سنی نوشته اند که این در حق آقا امیرمؤمنان (علیه السلام) نازل شده است.

اولاً کلمه انما از ادوات حصر است، دوماً ولی به معنای اولی بالأمر است. سوماً، حصر با ولایت به معنای اولی بالتصرف و اختیار داشتن است، و الا اگر معانی دیگر باشد حصر معنا ندارد، رفیق و دوست و اینها به قول ایشان آدم زیاد دارد. پس اینکه حصر آمده است، همین معنای ولی است، نه معنای محب و ناصر و امثال این‌ها.

نکته چهارم، حکم آیه از قبیل احکام کلیه شرعی نیست که بگوییم مستحب است آدم در رکوع زکات بدهد. اینجا آیه شریفه نمی‌خواهد یک حکم تکلیفی شرعی را بیان کند که در آن زکات دادن حالا واجب که نیست، مستحب است، خیر، این در واقع اشاره به یک قضیه خاصی است. الذين یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاء و هم راکعون، نه قبلش آمده است این کار مستحب است، نه بعدش پیامبر فرموده اند که این کار مستحب است، پس این صفات و خصوصیات در مقام سوم آیه ناظر به چه هست؟ ناظر به یک قضیه خارجی است.

نکته بعد این قضیه حقیقیه اصطلاحاً نیست، قضیه شخصیه است. نکته بعدی مفسران و محدثان و مورخان با روایت خود حضرت امیر و ابن عباس و ابوذر و انس بن مالک و غیره نقل کرده اند که این جریان مربوط به آقا امیر مومنان (علیه السلام) است.

نکته بعدی شواهد التنزیل حاکم حسکانی است، کتابی دارد به نام شواهد التنزیل که شاهد های قرآنی در فضیلت آقا امیر مومنان نوشته است، ولو سنی بوده، اما شواهد التنزیل را نوشته است. ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه، واحدی در اسباب النزول، فخر رازی در تفسیرش و غیره این‌ها اشاره کرده اند که این در شأن آقا امیر مومنان علیه السلام نازل شده است. مرحوم علامه امینی در الغدیر جلد ۳ از صفحه ۱۵۶ تا صفحه ۱۶۲، ۶۶ عالم سنی را نام می‌برند که این‌ها اعتراف کرده اند که این آیه در شأن آقا امیر مومنان (علیه السلام) نازل شده است.

<sup>۱</sup>. سوره مائده، آیه ۵۵.

پس ثابت شد که آقا امیر مومنان سلام الله عليه وليُّ الله هستند. به نصّ آیه شریفه و به اعتراف مورخان و مفسران و محدثان که در شأن آقا نازل شده است و به نصّ إنّما که دالّ بر حصر است و الی آخر این مجموعه امیر مومنان وليُّ الله است. پس این جمله، جمله درست و صحیحی است.

پس تا اینجا به این نتیجه رسیدیم که آیه گفت انما وليُّکم الله حصر داشت. دو، معنای ولی چیست. سه، در شأن چه کسی نازل شده است. حالا شیعیان به چه اعتبار در اذان و اقامه شهادت ثالثه را داخل کردند؟

**مطلب اول:** خود شما سنی‌ها چطور در اذان و اقامه کم و زیاد کردید؟! شما الصلاة خیر من النوم را مگر اضافه نکردید؟! شما حیّ علی خیر العمل را کم نکردید؟! پس اشکال اول متوجه به خود شماست. این جواب اصطلاحاً نقضی.

**مطلب دوم:** صحت یک عمل معنایش این است که یک معصوم باید آن عمل را خود انجام داده باشد. دو چیز دیگر هم داریم، یک تصریح به جواز، ولو خودشان آن عمل را انجام ندهند و یکی هم تقریر، یعنی در مرأی و منظرشان انجام بشود و از آن نهی نکرده باشند. این هم دال بر صحت عمل هست.

**مطلب سوم:** مرحوم شیخ صدوق در علل الشرایع می‌آورند که **إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ إِلَّا وَفِيهَا عَالَمٌ يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَالنَّقْصَانَ مِنْ دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّاهُمْ ، وَإِذَا نَقَصُوا أَكْمَلَهُ لَهُمْ ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَاتَّبَسَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ أَمْرُهُمْ.**

خدا زمین را رها نکرده است مگر این که در زمین یک عالمی هست که آن زیاده و نقصان در زمین را در همه ابعاد می‌داند که منظور امام معصوم است. اگر مومنین یک چیزی را در دین اضافه کنند آن‌ها را از هر طریقی که صلاح بداند رد می‌کند، اگر یک چیزی را کم بگذارند، برایشان کاملش را بیان می‌کند، اگر این عالم نباشد چه می‌شود؟ ملتبس می‌شود، مشتبه می‌شود علی المومنین امورهم و لم يفرّقوا بين الحقّ و الباطل.

از این روایت استفاده می‌کنیم که اگر یک روش و منش و شیوه‌ای در بین مومنین باشد که همه مومنین به یک مسیری بروند که غلط باشد، امام معصوم و آن عالم این‌ها را از آن مسیر باز می‌دارد و یا اگر همگی در مسیری نروند که باید می‌رفتند، آن‌ها را به آن مسیر متنبّه می‌کند. اینکه همه شیعیان اشهد أنّ علیاً ولی الله را گفته و می‌گویند، اگر قرار بود کار صحیحی نباشد امام زمان یا ائمه قبل باید یک جوری و با یک بیانی این را نفی می‌کردند در حالی که طرد و نفی و رد از هیچ کدام از معصومین و از وجود اقدس امام عصر صادر نشده است.

اخبار عامی داریم که از عمومیت این‌ها صحت اشهد أنّ علیاً ولی الله در اذان و اقامه را استفاده می‌کنیم.

مرحوم طبرسی در احتجاج جلد اول صفحه ۳۱ نقل می‌کند، معصوم فرمودند **إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيَقُلْ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.** پس خود معصوم گفته است اگر شهادت به یکتایی خدا دادید، شهادت به رسالت پیامبر دادید، شهادت به ولایت امیر مومنان هم بدهید، این جمله اطلاق دارد. به اطلاقش شامل اذان و اقامه هم می‌شود.

اگر بگویید احتجاج مرسل است، قاعده تسامح در ادله سنن این مشکل را حل می‌کند. تسامح در ادله سنن که این یعنی سستی به ما رسیده است و ما نمی‌دانیم این سنت آیا سندش قطعی است یا ظنی یا در ظرف شک، تسامح در ادله سنن می‌گویند شما عمل کن، اگر ثوابی نقل شده بوده، ولو در عالم واقع این ثواب نبوده باشد، به شما آن ثواب اعطا می‌شود..

تمام اشکالات شما سنی‌ها بر شهادت ثالثه این است که ما شهادت ثالثه را به قصد جزئیت گفته باشیم؛ در حالیکه ما به قصد جزئیت نمی‌گوییم، بلکه رجاء محبوبیت می‌گوییم. رجائش هم از امثال همین روایات و ادله‌ای که اشاره کردیم آمده است.

یک عالم سنی هست به نام استاد خلیل عظمی. کتاب الشیعۀ و السنۀ دارد در صفحه ۹۰ چاپ بغداد می‌گوید زیاده‌تر علی الاذان، جمله اشهدان علیاً ولی الله باعتبار آنها لم تكن داخله ضمن الاذان بعهد رسول الله. اگر این‌ها اینطوری می‌گویند داخل در اذان نبوده ولی ما رجاء می‌گوییم و به امید کسب ثواب می‌گوییم و الی آخر، فأی ضرر یتأتی، چه ضرری حاصل می‌شود من اضافه هذه الجملة، از اضافه کردن این جمله چه مشکلی ایجاد می‌شود، طالما استحسناها جمهور من المسلمين، این در حالی است که زمانی طولانی هست که عده‌ای از مسلمانان این را استحسان می‌کنند و می‌گویند چیز خوبی است (ماشایان) کما استحسنا جمهور آخر (سنی‌ها) ادخال کلمات لم تكن ضمن الاذان فی عهد رسول الله مثل الصلاة خیر من النوم در اذان! می‌گویند چطور شد که ما سنی‌ها که یک چیز را مستحسن دانستیم در اذان اضافه کردیم و این کار بدی نیست شیعیان هم که گروهی از مسلمان هستند، یک جمله‌ای را مستحسن دانستند و اضافه کردند به این‌ها که رسید کار مشکل شد. خود این‌ها بعضی به این جهت اعتراف کرده‌اند. البته ما از استحسانی که از جمله ادله استنباطیه سنی‌ها است جلو نرفتیم. استحسان و سد ذرایع و مصالح مرسله و فتح ذرایع و اینها اما این با فهم خودش استحسان گفته است، شاهد عرض من چیز دیگری است. می‌خواهم بگویم خودشان هم به این مطلب اعتراف کردند.

در کتب سیر و تاریخ نوشته شده است آقای بود به نام اسود العنسی، اسمش عهله بن کعب، این در یمن بود و زمانی که مسیلمه کذاب در یمامه ادعای پیغمبری کرد این هم در یمن ادعای پیغمبری کرد. پیامبر به معاذ بن جبل نامه دادند که برو با این اسود عنسی بجنگد، فیروز دیلمی ایرانی او را کشت، در تاریخ طبری و تاریخ دمشق و غیره نقل می‌کند که سنی‌ها در اذان‌شان گفتند اشهد ان محمداً رسول الله و ان عبهله کذاب. نامه به رسول الله نوشتند که ما این فاسد را کشتیم، وقتی نامه رسید که پیغمبر اکرم رحلت کرده بودند، می‌خواهم بگویم در زمان خود رسول خدا حتی در زمان قرین به رحلت رسول خدا مسلمان این دأب را داشته‌اند که گاهی یک چیز هایی شعارهای این چنینی در اذان اضافه می‌کردند، البته نمی‌خواهم بگویم که این کارشان درست بوده یا غلط، ممکن است کار غلطی بوده باشد، اما می‌خواهم بگویم در ارتکاز مسلمان‌ها این بوده است که بعضی از چیزهایی که جنبه شعاری دارد می‌شود اضافه کرد، شاهدش هم همین است که در اذان گفتند اشهدان محمداً رسول الله و ان عبهله کذاب.

بلاذری در جلد اول فتوح البلدان، صفحه ۱۱۴ می‌گوید قیس بن هبیره، رأس این اسود را گرفت و بالای دیوار مدینه رفت و گفت الله اکبر، الله اکبر، اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و ان الاسود العنسی عدو الله. این هم رفت روی دیوار مدینه اینطوری گفت و سر این خبیث را آورد و روی دیوار، این هم گفت و ان الاسود العنسی عدو الله.

تکرار می‌کنم که عمل آن‌ها برای ما حجت نبوده است، چون عمل آن‌ها که حجت نیست. اما می‌خواهم بگویم که ارتکاز ذهنی افراد در عصر پیغمبر اکرم این بوده است که گاهی این چیزها را می‌شود در اذان اضافه کرد، اما استدلال ما این نیست؛ استدلال ما مجموعه آن چیزی بود که آمد و آن چه نیامد، ان شاء الله جلسه آینده بررسی می‌کنیم.